

نقد و بررسی دو کتاب در گزارش غزلیات حافظ (بر آستان جانان و گامی در بیکران)

دکتر رضا روحانی*

چکیده

اشعار حافظ، شاعر بلندمرتبه و بی نظیر شیرازی، از زمان سرایش تا کنون، همواره مورد عنایت اهل نظر بوده و همچنان نیز، عام و خاص بدان توجه دارند. در روزگار ما این توجه روزافزون شده و شرح‌های متعددی برای فهم و بازنمایی ظرایف و حکمت‌های آن نگاشته شده است. دو کتاب *بر آستان جانان و گامی در بیکران*، از میرجلال‌الدین کزازی، در سال‌های اخیر از سوی سازمان سمت، بیشتر به‌عنوان کتاب درسی واحد حافظ، برای رشته زبان و ادبیات فارسی منتشر شده است. این دو کتاب در مجموع گزارشی از ۴۱ غزل منتخب از سراسر دیوان حافظ است که بر سه پایه واژه‌شناسی، زیباشناسی و باورشناسی مدون شده است. با وجود کوشش زیاد و گزارش خوب و مفید شارح، ضمن مطالعه کتاب، کاستی‌ها یا اشتباهاتی از نظر روش تدوین و محتوای گزارش - به‌ویژه از نظر آرایه‌ها و معانی ابیات - به ذهن نگارنده رسیده است که در این مقاله به اجمال فقط برخی از اشکالات روشی و کاستی‌های زیباشناسی بیان می‌شود. با توضیحات نگارنده معلوم می‌شود که این دو کتاب بیشتر گزارش زیباشناسانه برخی اشعار منتخب حافظ به‌شمار می‌آید و تفسیر مناسب و گزارش همه‌جانبه اشعار و افکار و باورهای او نیست.

کلیدواژه‌ها

شرح‌های دیوان حافظ، *بر آستان جانان*، *گامی در بیکران*، جلال‌الدین کزازی، نقد و معرفی کتاب.

* دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه کاشان (r.ruhani@kashanu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۸

مقدمه

اشعار حافظ، به سبب بهره‌مندی هم‌زمان از زیبایی‌های صوری و معنوی (ظاهری و باطنی)، همیشه در صدر آثار منظوم فارسی گویان بوده و همیشه مورد توجه خاص قرار گرفته است؛ زیرا اشعارش به تعبیر خود وی، همانند جمال حضرت یوسف، حسنی روزافزون دارد و غبار ایام نه‌تنها از رونق و جمالش نکاسته، بلکه اشتیاق به دیدار و شناختش را افزون‌تر نیز کرده است.

جلال‌الدین کزازی، از محققان توانمند ادب فارسی، سال‌هاست که در آثار مختلف خود به شرح و تبیین اشعار حافظ و ظرایف و نکته‌های موجود در آن پرداخته است. مهم‌ترین فعالیت وی شرح کامل اشعار حافظ از دو دیدگاه زیباشناسی و باورشناسی است. وی از سال ۱۳۷۵ تاکنون در مجلدات مختلف (هر مجلد ۲۰ غزل) به شرح ترتیبی اشعار منتخب پرداخته است. این اثر را نشر قطره منتشر کرده است.^(۱) در سال‌های اخیر به درخواست ریاست انتشارات سمت، دو کتاب برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی با نام‌های *بر آستان جانان* و *گامی در بیکران* منتشر شده که شامل شرح ۴۱ غزل منتخب از سراسر *دیوان* حافظ است.^(۲)

کتاب نخست (*بر آستان جانان*) منتخب و شرح ۲۰ غزل از *دیوان* حافظ است که در پاییز ۱۳۹۰ در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه (در ۲۶۲ صفحه) چاپ و منتشر شده است. کتاب دوم (*گامی در بیکران*) نیز به شرح ۲۱ غزل از بخش دوم *دیوان* حافظ اختصاص یافته و در زمستان ۱۳۹۲ با همان تیراژ (در ۲۰۹ صفحه) چاپ و منتشر شده است.

چنان‌که شارح یا گزارشگر کتاب در مقدمه کوتاه دفتر نخست یادآور شده، غزل‌ها (۴۱ غزل در دو مجلد و با دو عنوان مختلف) از سه دیدگاه واژه‌شناسی، زیباشناسی و باورشناسی بررسی و گزارش شده است. انگیزه این کار نیز به‌دست‌دادن نمونه‌هایی بوده «برجسته و آشکارگر از شیوه شاعری حافظ؛ نمونه‌هایی که در پیکره و پیام بتوانند رنگ و روی و سنگ و سوی غزل‌های او را به‌روشنی و رسایی به نمود آورند و نازکی‌های پندارشناختی و آفرینش‌های شگرف زیباشناسانه را در غزل‌های فسون‌بار این سراینده بازتابند» (به نقل از پشت جلد *بر آستان جانان*). شارح امید دارد که این کتاب‌ها علاوه بر دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، برای تمامی گرایندگان به فرهنگ و ادب ایران‌زمین، به‌ویژه دوستداران این سراینده سترگ سودمند افتد.

در پژوهش حاضر به معرفی و بررسی اجمالی محتوای این دو کتاب پرداخته

می‌شود و ضمن برشماری ویژگی‌ها و امتیازات آن، نکته‌هایی برای بازنگری و تکمیل برخی کاستی‌ها عرضه می‌گردد. گفتنی است که توضیحات نگارنده، بیشتر برای رفع اشتباهات و نیز تکمیل گزارش‌های نویسنده در حوزه زیباشناسی - نه واژه‌شناسی و باورشناسی - این دو اثر است که با خوانشی گذرا به ذهن آمده و هرگز قصد کندوکاو دقیق در میان نبوده است؛ البته نگارنده به ضرورت حجم اندک مقاله، مجال بیشتری نیز نداشته است.

ویژگی‌ها و امتیازات

شارح یا گزارشگر کتاب، بعد از مقدمه کتاب، غزل‌های منتخب خود را یکی یکی نقل می‌کند و سپس با نقل مجدد تک تک ابیات، هر بیت را معنا می‌کند و توضیح می‌دهد؛ یعنی نخست همه ابیات به نثر در می‌آید و معنا می‌شود و سپس نکته‌ها یا ویژگی‌های واژه‌شناسی، زیباشناسی و باورشناسی بازنموده می‌آید. البته درباره بسیاری از ابیات فقط به دو ویژگی نخست، و بیشتر زیباشناسی ابیات بسنده شده است.

جلد نخست کتاب با فرهنگ واژگان و کتاب‌نامه پایان می‌یابد؛ اما در جلد دوم علاوه بر این، نمایه نیز آمده است.

از مزایا یا نقاط قوت کتاب، که به اجمال بیان می‌شود، این است که شارح تک تک ابیات را معنای ظاهری کرده و در سه دیدگاه به توضیح واژگانی، آرایه‌ها و گاه باورها، اندیشه‌ها و مضامین غزلیات منتخب پرداخته است.^(۳) غزلیات منتخب گزارشگر نیز در نوع خود به خوبی انتخاب شده است، هرچند می‌توانست بیشتر و کمی جامع‌تر نیز باشد.

توجه به آرایه‌ها و شرح ادبی، عرفانی و روان‌شناسی برخی ابیات از موارد قابل توجه این شرح است که برای آشنایان با شعر و اندیشه حافظ نیز خالی از تازگی نیست و گاه مغتنم و خواندنی و راه‌گشاست. کم‌بودن اغلاط تایی نیز از مزایای صوری این دو اثر است.^(۴)

کاستی‌ها و پیشنهادات

شناختی که اجمالاً از حافظ و مقامات ادبی - عرفانی او وجود دارد، و آثار متعدد و شرح‌های متنوعی که درباره اندیشه‌ها و یا اشعارش، از زمان سرودن آن تا روزگار ما، تدوین شده، در کنار توانایی و استادی گزارشگر کتاب در فهم و شرح متون ادبی، همگی

سبب شده‌اند که توقع خواننده در مواجهه با شرحی تازه بر دیوان حافظ بالا رود. علاقه نگارنده به حافظ، در کنار این انتظار بالا، سبب شد تا این دو شرح تازه از منتخب دیوان را از نظر بگذراند و ضمن استفاده از نکته‌های سودمند شارح، مواردی را نیز برای رفع کاستی‌ها و اشتباهات احتمالی یا حتمی کتاب درج کند. از این‌رو، در دو بخش کلی، به برخی از این کاستی‌ها اشاره می‌شود به این امید که مفید باشد.

کاستی‌های مربوط به شکل و شیوه تدوین و گزارش

۱. مقدمه کوتاه و نارسا و لزوم بازنگری و تکمیل آن

مقدمه هر دو کتاب بسیار مختصر و نارسا به نظر می‌رسد. حجم مقدمه و معرفی در کتاب (برآستان جانان)، به همراه پیشگفتار، حدود هشت صفحه است و در آن نه نکته‌ای تازه درباره زندگی، مرگ و شعر حافظ بررسی و بیان شده و نه به موضوعات مهم حوزه حافظ پژوهی اشاره‌ای شده است، بلکه بیشتر مطالب مقدمه، در حد تعریف و توصیف و بزرگداشت است. البته تنها به یک نکته - در سه صفحه - درباره فال‌زدن به دیوان حافظ اشاره شده و موضوع فال به دیوان حافظ تبیینی فراروان‌شناسی و رایزنی با آن، به ناخودآگاه نسبت داده شده و شبیه رؤیا معرفی شده است که به آبگونی و آیینگی شعر حافظ مربوط است (ر.ک: کزازی، ۱۳۹۱: ۴-۶). به گمان نگارنده، این موضوع تنها موضوع یا مهم‌ترین موضوعی نیست که انتظار می‌رود دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی بدان نیاز داشته باشد و بخواهد با کم و کیف آن آشنا شود. در کتاب دوم نیز جز یادداشتی یک‌ونیم‌صفحه‌ای در سپاس و تقدیر از خدا و خلق و ریاست انتشارات سمت، نکته‌ای در بر ندارد.

از آنجا که این نوع کتاب‌ها و مقدمات آن‌ها، در اصل برای دانشجویان ناآشنا با مباحث حافظ‌شناسی نوشته می‌شود، اشاره یا ارجاع به برخی مطالب و مباحث برای شناخت بهتر سبک و اندیشه حافظ و نسخه‌های دیوان، ضروری است. وجود کتاب‌های کتاب‌شناسی حافظ (نکونام، ۱۳۸۱)، راهنمای موضوعی حافظ‌شناسی (حسن‌لی، ۱۳۸۸)، دفترهای حافظ‌پژوهی و دیگر آثار و مقالات مرتبط، کار استفاده یا دست‌کم ارجاع را آسان کرده است.

نیز لازم بود در مقدمه کتاب تبیین یا اشاره شود که چرا بر اساس سه پایه مورد بحث به گزارش دیوان حافظ پرداخته شده است؛ البته در این گزارش‌ها نیز گزارش

باورشناسی غالباً کم و اندک شمار است، چنان که برخی غزل‌ها فقط گزارشی واژه‌شناسی و زیباشناسی دارد و به هیچ گزارش باورشناسی نپرداخته است. برای مثال در کتاب *بر آستان جانان* در غزلیات شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۶ فقط گزارش واژه‌شناسی و زیباشناسی دیده می‌شود، و در کتاب *گامی در بیکران*، نیمی از غزلیات (غزلیات شماره ۵، ۹، ۱۱-۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱) هیچ گزارش باورشناسی ندارد، و در غزلیات دیگر نیز غالباً فقط یک یا دو بیت گزارش باورشناسی و محتوایی دیده می‌شود. بر این اساس به سبب ضروری نبودن بخش واژه‌شناسی - در ادامه بیان خواهد شد - این آثار بیشتر گزارشی زیباشناسی از اشعار منتخب حافظ است و از این نظر اهمیت دارد؛ در صورتی که به اعتقاد نگارنده، برای مخاطب فنی شعر حافظ، اهمیت و ضرورت شرح افکار و اندیشه‌ها و باورهای او کمتر از شرح نگارگری‌های ادبی‌اش نیست.

همچنین ضرورت داشت شارح در مقدمات اثر به شیوه و مبانی و پیش‌فرض‌های گزارش خود اشاره کند. برای مثال خوب بود بیان و توجیه شود که برای انواع مخاطبان حافظ، کدام شیوه یا رویکرد عرفانی، ادبی، روان‌شناسی یا ... در فهم و شرح بهتر اشعار راه‌گشا تر و مفیدتر است.

۲. اشاره نکردن به نسخه‌های دیوان و لزوم درج مباحث مهم نسخی

شارح در مقدمه و متن کتاب، به نسخه‌های دیوان اشاره‌ای نکرده است و معلوم نیست کدام یک از تصحیح‌های موجود را مبنای کار خود قرار داده است؛ در صورتی که لازم است دیوان یا تصحیح مورد نظر معرفی و علت انتخاب آن بیان شود. اگر شارح از بین نسخه‌ها غزل‌هایی را انتخاب می‌کند - که این کار تنها راه ناگزیر در صورت معتبرندانستن تصحیح‌های موجود است - باز باید علت این کار بیان و توجیه گردد. اما در مقدمه و متن دو اثر، نه تنها به این موضوعات اشاره‌ای نشده است، بلکه از هیچ نسخه یا تصحیحی - که از دیوان حافظ موجود است - حتی در کتاب‌نامه کتاب، یاد نمی‌کند؛ در صورتی که ذکر و استفاده از نسخه‌های معتبر، مثل دیوان‌های حافظ، مصحح غنی - قزوینی، خانلری، حافظ به سعی سایه (ابتهاج، ۱۳۸۵) و دفتر دگرسانی‌ها در *غزل‌های حافظ* (نیساری، ۱۳۸۵) ناگزیر است.

گفتنی است تعدد و تنوع نسخه‌ها در حوزه حافظ پژوهی یکی از مباحث مهم این حوزه است که موجب چالش‌های مختلف معنایی می‌شود و هیچ شارح دانشگاهی، هر چند

مختصر، از پرداختن به آنها گزیر و گریزی ندارد. برای نمونه در غزلیات ذیل این بی‌توجهی نمود بیشتری دارد:

● ج ۱/غزل ۵/ بیت ۱: رواق منظر چشم من آستانه‌ت دوست / کرم نما و فرود آ که خانه‌خانه‌ت دوست

شارح در این بیت هر چند بحث نسخه‌ای ندارد، اما در مصراع نخست، بین دو تعبیر مشهور «آستانه» و «آشیانه»، تعبیر نخست را برگزیده است. اگرچه تعبیر «آستانه» با «رواق» تناسب و تضاد ایجاد می‌کند، اما به نظر نگارنده و دست کم به هفت دلیل، تعبیر «آشیانه» بر «آستانه» ترجیح دارد: (۱) معشوق بلندپرواز به فرود آمدن دعوت شده و فرود در آشیانه بالاتر و محترمانه‌تر است تا در آستانه؛ (۲) «آشیانه» همان «خانه» است که شاعر در مصراع دوم، با مترادف تعبیر، دعوت خود را تکرار و تأکید کرده است؛ (۳) شارح در شرح بیت دوم نوشته است: «عارفان ... مرغانی تیزپرواز پنداشته شده‌اند که ...»؛ پس چون عارفان مرغ پنداشته شده‌اند، بهتر است در «آشیانه» چشم - که خانه و فرودگاه اصلی آنهاست - فرود آیند نه در آستانه. (۴) «رواق منظر چشم» (با مژه‌های بالایی و پایینی و فرورفتگی گودی چشم) در هیئت صوری و ظاهری به آشیانه شبیه‌تر است و تصویر بدیع و زیباتری می‌سازد؛ (۵) برای ایجاد یا رعایت فضای مناسب با پرواز و پرنده، که در غزل موج می‌زند (فرود آمدن، دام، دانه، بلبل و چمن)، مناسب‌تر است که «آشیانه» ذکر شود؛ (۶) با ترجیح آشیانه بر آستانه، از تکرار قافیه در بیت پنجم جلوگیری می‌شود؛ (۷) تعداد نسخ قرن نهم که در آنها تعبیر آشیانه بر آستانه ترجیح داده شده (۲۱ نسخه)، بیشتر است (ر.ک: نیساری، ۱۳۸۵: ۲۵۸/۱).

● ج ۲/غ ۱/ب ۶: صالح و طالح متاع خویش نمودند / تا که قبول افتد و که در نظر

آید

در نسخه‌ها تعبیر «چه در نظر آید» هم وجود دارد (ر.ک: نیساری، ۱۳۸۵: ۷۸۶) که مناسب‌تر است، هم از نظر تنوع در بیان و هم از نظر تناسب با اشخاص و متاعشان (کدام یک یا کدام چیز در نظر قبول افتد؟) ظاهراً شارح به این مطلب توجهی نداشته است.

● ج ۲/غ ۱۷/ب ۲: عبوس زهد به وجه خمار ننشیند / مرید خرقه‌دردی کشان

خوش خویم

ذکر نسخه بدل با تعبیر «ننشیند» که معرکه آراء مختلف حافظ پژوهان شده است، ضروری به نظر می‌رسد، یا دست کم باید اشاره می‌شد که از نظر شارح چرا تعبیر «ننشیند» بر «ننشیند» ترجیح دارد.

۳. کمبود یا نبود مباحث مربوط به حافظ‌شناسی و لزوم معرفی یا ارجاع

از دیگر مباحث ضروری در مقدمه یا در فصل مقدماتی، دست‌کم اشاره به ویژگی‌های اصلی شعر و هنر و سبک حافظ، از نظر زبان و فکر و ادبیات است. ویژگی‌هایی که باعث شده این اثر همچنان هم در صدر کتاب‌های پرخواننده و پرفروش در حوزه شعر و ادب فارسی قرار گیرد و در ذهن و زبان و سینه‌دوستاناران حافظ حضور و بروز داشته باشد. همچنین معرفی برخی از آثار برگزیده در حوزه حافظ‌شناسی می‌تواند از بار مسئولیت گزارشگر کم‌کند و کم‌بودن حجم مقدمات و یا نپرداختن به این موضوعات را قدری توجیه کند.

۴. انتخاب زبان نامناسب و لزوم تعدیل آن

استفاده از زبان معمول‌تر و مفهوم‌تر یا درج معادل‌های معمول لغات و اصطلاحات ادبی و عرفانی در پاورقی یا داخل پرانتز لازم است. نویسنده گاه به جای استفاده از اصطلاحات قابل فهم و جاافتاده، که برای آموزش مناسب‌تر است، معادل‌های فارسی و سره‌ای را به کار گرفته است که فهم مراد را دشوار می‌سازد. برای نمونه به جای اصطلاح عرفانی «مجدوب سالک» و «سالک مجذوب»، تعبیر «ربودگان رهرو» و «رهروان ربوده» (کزازی، ۱۳۹۱: ۱۱) معادل‌گذاری شده است؛ هرچند که بیشتر ابداعات و ازگانی یا اصطلاحی در فرهنگ پایان کتاب معنا شده‌اند، اما بهتر است اصل مفهوم بودن و سادگی در نگارش کتاب درسی مورد نظر باشد و اگر ضرورتی در میان باشد، معادل پیشنهادی یا ترجمه‌ای در پرانتز ذکر شود. همچنین گاه واژه‌هایی کهن یا باستانی ذکر شده که حتی در فرهنگ آخر کتاب نیز درباره آن توضیحی نیامده است.^۵

همچنین درباره بیت:

• ج ۱/ غ ۱۵/ ب ۲: حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد/ این همه نقش در

آئینه او هام افتاد

هرچند بحث شارح خوب و مفید است، اما با بیانی دشوار همراه شده است؛ یعنی بحث «بود» و «نمود» (کزازی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۲) و مباحث حضرات خمس با سره‌گویی همراه شده که نوعی از چاله به چاه افتادن است و گاه از اصل بحث دشوارتر به نظر می‌آید.

۵. درج مباحث و مطالب غیر ضروری و لزوم حذف آن‌ها

از آنجا که اشعار حافظ مربوط به قرن هشتم هجری است و زبان فارسی در این دوره

تکوین و توسعه لازم را پیدا کرده، دیگر بسیاری از توضیحات واژگانی که گزارشگر ذیل عنوان واژه‌شناسی ذکر کرده است، ضرورت ندارد؛ به ویژه آنکه کمتر کسی است که در شعر حافظ، جز در موارد نادر، به دنبال معنای اصیل و کهن واژگان باشد؛ کاری که درباره پیشاهنگان شعر و نثر فارسی غالباً ضرورت داشته و گزارشگر نیز در کتاب *نامه باستان* (گزارش *شاهنامه*) به درستی انجام داده است. از این‌رو، ریشه‌یابی واژگانی مثل ابرو، نرگس، جهان، گمان، سمن، طاق، خواجه، گنج، نظر، سینه، نعل، دیگر، عرش، پنهان، پیاله، آتش، جگر، سینه، دهان، پرگار، آستین، گران، برگ بامداد، پند، نهاد، آینه، گربه و ... در این گزارش مختصر غیر ضروری به نظر می‌رسد، هرچند در مواردی خاص مثل «مغیچه» (ص ۵۴) فوایدی نیز دارد.

۶. تکرار مطالب و لزوم ارجاع

این مطلب نیز ذیل بحث قبلی می‌گنجد. چنان‌که می‌دانیم اصل نگارش کتاب علمی و دانشگاهی ایجاب می‌کند که مطالب و موارد مکرر به جای تکرار در متن، ارجاع داده شود و اگر مطلبی در جایی (پیش‌تر) بیان شد، جز به ضرورت و به مقدار لازم دوباره تکرار نشود. این کار سبب می‌شود که حجم اثر بیهوده زیاد نشود و موجب ملال مخاطب نگردد، و از این راه مخاطب متعلم نیز در عمل، شیوه نگارش کتاب علمی را بیاموزد؛ البته این ارجاعات به ندرت دیده می‌شود، اما گاه تکرار مطلب، به ویژه در بخش واژه‌شناسی دیده می‌شود. برای نمونه واژه‌های خواجه، گنج، سینه، قول و غزل، نعل، دیگر، کیمیا، عیار و سمن علاوه بر جلد نخست، در جلد دوم نیز غالباً بدون ضرورت گزارش شده‌اند. همچنین از همین دست است تکرار ابیات غزل در ضمن گزارش، یعنی علاوه بر ابتدای کار که کل غزل نقل می‌شود، مجدداً در متن درج می‌گردد. پیشنهاد می‌شود که ابیات هر غزل شماره‌گذاری شود تا هم لازم به تکرار نباشد و هم یافتن و ارجاع به ابیات آسان‌تر شود.^۶

۷. کمی مباحث و اشارات مربوط به قرآن و حدیث

از دیگر کاستی‌های آشکار این دو کتاب آن است که شارح در موارد بسیار اندک (چند مورد انگشت‌شمار) به اشارات قرآنی و حدیثی پرداخته است و گویا حافظ قرآن بودن حافظ به کلی از یاد رفته و به این امر اشاره‌ای هم نشده است. البته نگارنده انتظار ندارد که همه شارحانی که به فهم و شرح ابیات حافظ می‌پردازند، به قرآن و حدیث آشنایی یا

احاطه داشته باشند و از آن در شرح خود بهره گیرند؛ اما در دسترس بودن و وجود شرح‌ها و آثار متعددی که به تأثیر قرآن و حدیث در شعر حافظ پرداخته‌اند، سبب می‌شود که عذر شارح در ناآشنایی یا توانایی یا قصد در نشان دادن مواضع این تأثیرات کمی توجیه گردد. نگارنده در ادامه و به ضرورت، به بیان برخی موارد از این نوع تأثیرات یا اشارات و تلمیحات می‌پردازد و البته معتقد است که این مقدار فقط اندکی از بسیار و مشت‌ی از خروار است.

گفتنی است بسیاری از اصطلاحات و نمادها و باورها در عرفان اسلامی، ریشه در قرآن و سنت دارد و بیشتر عارفان نیز چنین ادعایی دارند؛ از این‌رو، اگر شارح رویکرد عرفانی در گزارش اشعار را قبول دارد، ناگزیر خواهد بود که در حد لزوم، به این مبانی و مآخذ هم اشاره داشته باشد. برای نمونه به برخی از مواردی که لازم یا مناسب است در آن اشارات و مآخذ قرآنی و حدیثی - که در عین حال هم ذیل مباحث زیباشناسی (تلمیحات و اشارات) و هم مباحث باورشناسی می‌گنجد - بیان شود، اشاره می‌کنیم:

• ج ۱ / غ ۳ / ب ۲: نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

این بیت به حدیث مشهور قدسی «کنز مخفی» یا حدیث «قال داود علیه السلام یا رب لماذا خلقت الخلق قال كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف» اشاره دارد. فروزانفر در / حدیث مثنوی، به نقل از *منارات السائرين* این عبارت را نقل می‌کند و اقوالی مبنی بر اینکه این حدیث از پیامبر نیست، می‌آورد و در پایان می‌نویسد: «معنای حدیث صحیح و روشن است و بین صوفیه رواج دارد.» (داودی، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۱).

• ج ۱ / غ ۸ / ب ۲: جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است / پیاله گیر که عمر عزیز بی‌بدل است

اشاره به احادیثی مانند این حدیث از *نهج البلاغه* مناسب است: «فإنَّ الغایةَ أُمَامَکُم، و إنَّ وِراءَکُمُ الساعَةَ تَحدو کُم، تَحقِّقوا تَحقِّقوا، فإنَّما یُنْتَظَرُ بِأَوَّلِکُمُ آخِرُکُم» (قیامت در پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند) (شریف رضی، ۱۳۸۴: خطبه ۲۱).

• ج ۱ / غ ۱۵ / ب ۳: این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

مضمون بیت می‌تواند مأخوذ باشد از آیات: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر / ۶۹)

(و زمین به نور پروردگارش روشن گردد) و «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/ ۳۵) (خدا نور آسمان‌ها و زمین است).

● ج ۱/ غ ۱۵/ ب ۹: زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت / کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد

این بیت یادآور و بلکه مأخوذ از مضمون آیاتی است که از قتل خواستنی یا شهادت سخن می‌گویند، مثل این آیه کریمه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَتَسْتَشِيرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران/ ۱۶۹-۱۷۰) (هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمان‌اند و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند).

● ج ۲/ غ ۱/ ب ۲: خلوت دل نیست جای صحبت اضداد/ دیو چو بیرون رود فرشته درآید

کزازی (۴:۱۳۹۲) درباره این بیت نوشته است: «در این بیت بلند و ارجمند حافظ، بازتاب و نمودی از جهان‌شناسی ناب و بنیادین ایرانی را می‌توانیم دید و دریافت: دو گانه‌گرایی؛ اما نزدیک‌تر و منطقی‌تر آن می‌نماید که بیت را در بافتی عرفانی و قرآنی بررسی کنیم و بگوییم که بیشتر اشاره دارد به اینکه سالک عارف، دل خود را از مصاحبت و همراهی غیر حق (اضداد) خالی و خلوت کند و بعد از تزکیه و تصفیه و تجلیه، به دنبال تحلیه باشد؛ نیز با ذکر این پشتوانه‌های قرآنی که خداوند در دل آدمی حائل می‌شود و حضور همیشگی دارد و آدمی نیز بیش از یک دل ندارد که به دلبران متعدد بسپارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال/ ۲۴) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل می‌گردد، و هم در نزد او محشور خواهید شد)؛ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب/ ۴) (خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است).

● ج ۲/ غ ۱/ ب ۵: ترک گدایی مکن که گنج بیابی / از نظر رهروی که در گذر آید همچنین لازم است به قرآنی و روایی بودن مفهوم فقر اشاره شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/ ۱۵) (ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و

خداست که بی‌نیاز ستوده است).

یا کلام منسوب به پیامبر (ص) که فرمودند: «الْفَقْرُ فَخْرِي، وَبِهِ أَفْتَخِرُ» (داودی، ۱۳۸۱: ۱۰۴؛ محمدی ری‌شهری، ۱۸۳/۹).

• ج ۲/غ ۶/ب ۳: نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به جوی / که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر

مناسب بود شارح ذکر می‌کرد که بیت اشاره مستقیم دارد به آیات متعددی که به اندک بودن سرمایه دنیا، در قبال عالم آخرت اشاره دارد، از جمله آیه «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (نساء/ ۷۷) «بگو: برخورداری دنیا اندک، و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است، و به قدر هسته خرمايي بر شما ستم نخواهد رفت».

• ج ۲/غ ۱۹/ب ۲: گفتم ای بخت بختییدی و خورشید دمید / گفت با این همه از سابقه نومید مشو

در این بیت لازم بود به حدیث قدسی: «سبقت رحمتی غضبی»، و یا احادیث دیگر مثل: «ان الله تعالی لما خلق الخلق كتب علی نفسه ان رحمتی تغلب غضبی» (داودی، ۱۳۸۱: ۱۱۴، به نقل از منابع مختلف)، اشاره شود.

• ج ۲/غ ۲۱/ب ۸: دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر / کی نور چشم من به جز از کشته ندروی

این بیت به روایت نبوی (ص): «مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يُوشِكُ أَنْ يَخْصِدَ خَيْرًا» (هر که خوبی بکارد زودا که خوبی بدرود) (محمدی ری‌شهری، ۵۴۶/۳) اشاره دارد. یا آیاتی مانند: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا» (آل عمران/ ۳۰) (روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد)؛ و «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا» (مزمل/ ۲۰) (و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است).

کاستی‌های مربوط به گزارش زیباشناسی

در این بخش برخی از نکته‌های زیباشناسی را که در یک‌بار خوانش کتاب به ذهن

می‌رسد، درج می‌کنیم و امیدواریم تلاش حاضر برای فهم ظرایف و آرایه‌های موجود در برخی ابیات، کمکی باشد هرچند مختصر به دوستان شعر و اندیشه حافظ. البته نگارنده مجبور است تنگناهای مربوط به نقد و مجال اندک را در نظر داشته باشد؛ زیرا کاستی‌ها و اضافاتی که بدان اشاره می‌شود، فقط برخی از اشارات لازم زیباشناسی است و به بسیاری از اضافات و اشارات معنایی، محتوایی و تفسیری درباره شرح و گزارش اشعار حافظ - که از دیدگاه نگارنده لازم و ضروری است - در این مجال پرداخته نمی‌شود. لذا به برخی از ظرایف و زیبایی‌هایی که در شرح ۲۰ غزل گزارش شده در کتاب نخست، و ۲۱ غزل گزارش شده در کتاب دوم، از دید شارح دور افتاده است، اشاره می‌شود تا در صورت صلاحدید در چاپ‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد یا اساتید این رشته دانشجویان خود را به این نوع نقدها ارجاع دهند تا فایده درسی و ذوقی کار بیشتر شود.

به نظر نگارنده باوجود آنکه دو کتاب مورد بحث از نظر زیباشناسی بیان امتیازات و برجستگی‌های زیادی دارند؛ اما کاستی‌هایی نیز از این نظر دیده می‌شود که ترجیح دارد تا برای تکمیل و متمیم گزارش، با تفصیل بیشتری بدان‌ها پرداخته شود. در ادامه مقاله و به ترتیب از جلد اول و دوم کتاب، موارد مورد نظر بیان می‌شود:

• ج ۱ / غزل ۱ / بیت ۱: الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها/ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

در بخش زیباشناسی، ذکر آرایه واج‌آرایی با مصوت کوتاه و کشیده «آ» و «آ» مناسب به نظر می‌رسد. نیز لازم است بیان شود که حافظ در بیت نخست، نوعی آرایه حسن تعلیل (بهانگی نیک) برای استدعای می بیان داشته است.

• ج ۱ / غ ۱ / ب ۵: شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل/ کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

از دید زیباشناسی، اشاره به تناسب دریایی بیت (موج، گرداب، هایل، بار و ساحل) لازم است. نیز این بیت تقابل حال و مقام، در میان دو دسته از عارفان (سالک مجذوب و مجذوب سالک) را بیان می‌کند.

• ج ۱ / غ ۱ / ب ۶: همه کارم ز خود کامی به بدنامی رسید آخر/ نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها؟

از نظر زیباشناسی آرایه تقابل بین «نهان مانی راز» با «محفل ساختن»، و تقابل بین

«خود» با «او» قابل ذکر است.

• ج ۱/غ ۱/ب ۷: حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ/ متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و اهلها

از دید زیباشناسی ترادف و تناسب بین خواستن و هوا (تهوی) وجود دارد.

• ج ۱/غ ۲/ب ۱: دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را/ دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

برای این بیت از نظر زیباشناسی مناسب است به آرایهٔ تناسب بین «دل» و «دست»، و تقابل «پنهان» و «آشکار» اشاره شود.

• ج ۱/غ ۲/ب ۶: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت با دشمنان مدارا

از نظر آرایه‌ها، تکرار لفظ «دو» دو بار، و در حقیقت با دو حرف اول واژهٔ دوست، به شکل تکرار سه بار قابل توجه است.

• ج ۱/غ ۳/ب ۶: بنفشه طرهٔ مفتول خود گره می‌زد/ صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

بیت می‌تواند دلیل هنری یا همان حسن تعلیل داشته باشد؛ چرا صبا حکایت زلف تو را گفت، چون دید که بنفشه مدعی شده و مشغول جلوه‌گری و خودنمایی است. همانند بیت بعد که می‌گوید:

ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردم/ سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت
که به صورت آشکارتر این دلیل هنری را بیان کرده است؛ همچنان که در بیت نهم به بعد چنین است و دلیلی هنری (از نوع کلامی) ذکر کرده است:

کنون به آب می لعل خرقه می شویم/ نصیبهٔ ازل از خود نمی‌توان انداخت
مگر گشایش حافظ در این خرابی بود/ که بخشش از لاش در می مغان انداخت
جهان به کام من اکنون شود که دور زمان/ مرا به بندگی خواجهٔ جهان انداخت
• ج ۱/غ ۶/ب ۲: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

لزوم اشاره به تقابل و تضادی که بین تعلق (تعلق به غیر حق) با آزادی (رهایی از غیر او) وجود دارد.

• ج ۱/غ ۹/ب ۳: عرضه کردم دو جهان بر دل کارافتاده/ به جز از عشق تو باقی

همه فانی دانست

لزوم اشاره به این مطلب که بیت را می‌توان به گونه‌ای دیگر هم خواند تا ایهام دوگانه‌خوانی به وجود آید؛ ایهام در «باقی» به معنی بقیه در مقابل «فانی».

• ج ۱/غ ۹/ب ۸: می‌بیاور که ننازد به گل باغ جهان/ هر که غارتگری باد خزانی

دانست

لزوم اشاره به استعاره و کنایه موجود در بیت (غارتگری باد خزانی).

• ج ۱/غ ۱۰/ب ۳: ز مشرق سر کو آفتاب طلعت تو/ اگر طلوع کند طالعم همایون

است

شاید بتوان «کو» را مخفف «کوه» یا دست کم یادآور آن دانست و از این راه آرایه ایهام تناسب را یادآور شد. نیز ایهام دوگانه‌خوانی در دو مصراع (کو آفتاب مرکب باشد یا نه، و در مصراع دوم طالع را به صورت نهادی بخوانیم یا گزاره‌ای) وجود دارد.

• ج ۱/غ ۱۳/ب ۳: زین آتش نهفته که در سینه من است/ خورشید شعله‌ای است که

در آسمان گرفت

لزوم اشاره به آرایه غلو در بخش زیباشناسی بیت:

• ج ۱/غ ۲۰/ب ۵: دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند/ دل غمدیده ما بود که

هم بر غم زد

لزوم اشاره به تناسب واژه «هم» (هم: اندوه) با «غم» در معنایی دیگر و ایجاد ایهام تناسب. نیز تقابل بین عیش و غم.

• ج ۲/غ ۱/ب ۲: خلوت دل نیست جای صحبت اضداد/ دیو چو بیرون رود فرشته

در آید

در زیباشناسی بیت اشاره به متناقض‌نمایی و تضاد بین مفهوم گدایی کردن و گنج یافتن مناسب است.

• ج ۲/غ ۵/ب ۲: از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست/ کاندر غمت چو

برق بشد روزگار ما

اشاره به آرایه تناسب بین «برق» و «باران» و «چکیدن» لازم است.

• ج ۲/غ ۵/ب ۳: این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است/ دریاب کار ما که

نه پیداست کار عمر

در بیت، علاوه بر حسن طلب و دعوت، استرحامی نیز دیده می‌شود که بهتر است

ذکر شود.

• ج ۲/غ ۱۶/ب ۸: به عزم توبه نهادم قدح ز کف صدبار/ ولی کرشمه ساقی نمی کند

تقصیر

لزوم اشاره به ایهام تناسب بین واژه «تقصیر» (در معنی گناه) با «توبه». نیز تقابل گونه تعبیر «صد بار» (به مفهوم زیاد)، با تعبیر «تقصیر» (به مفهوم کمی و کوتاهی).

• ج ۲/غ ۱۹/ب ۹: دل حافظ که به دیدار تو خوگر شده بود/ نازپرورد وصال است

مجو آزارش

بهر است بیان شود حافظ در این بیت علاوه بر استرحام، حسن مقطعی نیز آفریده

است.

• ج ۲/غ ۱۴/ب ۳: گر تو زین دست مرا بی سر و سامان داری/ من به آه سحرت

زلف پریشان دارم

همچنان که از گزارش شارح هم استنباط می شود، در بیت، نوعی آرایه مدح شبیه به

ذم وجود دارد.

• ج ۲/غ ۱۶/ب ۲: جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو/ خانه می بینی و من

خانه خدا می بینم

در بیت تقابل های ظاهری و باطنی بین «من» با «تو»، و «خانه دیدن» با «خانه خدا

دیدن» نمود دارد.

• ج ۲/غ ۱۷/ب ۱: سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم/ که من نسیم حیات از

پیاله می جویم

این غزل محکم و پرقینه، جنبه تبیینی و تعلیلی دارد (همه ابیات از نظر باورشناسی

قابل بحث هستند؛ اما در اثر حاضر، فقط دو بیت گزارش باورشناسی دارد).

• ج ۲/غ ۱۷/ب ۹: بیار می که به فتوی حافظ از دل پاک/ غبار زرق به فیض قدح

فروشیم

حافظ در این بیت آخر نیز مثل دیگر ابیات غزل، فتوا و نظر و تعلیل خود را در

رویکرد یا بیان و تلقی مستانه و بیخودانه شرح و تبیین کرده است. حافظ در مقابل «غبار راه

طلب» که خوشبو و سعادت بخش است و پیش تر از آن سخن گفته است، از «غبار زرق»

سخن می گوید. نیز تقابل پاکی با غبار و ناپاکی زرق قابل توجه و یادآوری است.

• ج ۲/غ ۱۹/ب ۳: گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک/ از چراغ تو به

خورشید رسد صد پرتو

اشاره به آرایه ایهام تناسب درخصوص تجرّد و عدم تأهل حضرت عیسی (ع) مناسب است.

● ج ۲/غ ۱۹/ب ۸: آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت/حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

بهرتر است اشاره شود که حافظ در این بیت نیز به زیبایی و با بیانی هنری مشکل زهد و درویشی ظاهری را بیان می‌دارد و با حسن تعلیل، همان‌گونه که زیرساختی دینی و باورمندانه دارد، از کار خود دفاع می‌کند و خرقه‌پوشی و زهدفروشی را به باد انتقاد می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاکنون، سه مجلد که شامل گزارش زیباشناسی و باورشناسی ۶۰ غزل نخست دیوان است، با نام‌های: *دیر مغان*، *پند و پیوند* و *چراغی در باد* به چاپ رسیده است.
۲. تفاوت این دو اثر با کتاب‌های نشر قطره در آن است که دو کتاب مورد بحث، منتخبی از *کلیات غزلیات حافظ* است و از دیدگاه واژه‌شناسی نیز گزارش شده و مخاطب اصلی کتاب نیز دانشجویان درس حافظ در رشته زبان و ادبیات فارسی هستند.
۳. بیشتر توضیحات گزارشگر قابل استفاده و اعتناست، برای نمونه در جلد نخست (بر *آستان جانان*)، گزارش‌های موجود در این صفحات یا موارد، قابل توجه و مناسب است: ابیات گزارش شده در صفحات ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۹۲، ۱۲۵ (گزارشی به کمک روان‌شناسی شیفتگی درباره بیت «قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس...»)، ۱۳۲ و ...
۴. برخی از اشتباهات تاییپی در جلد دوم (گامی در بیکران) از این قرار است: ص ۴۱: «که» در مصراع «که خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت» اضافی است. ص ۱۴۸، درشتی‌ها: درشتی‌ها. ص ۱۶۵: در مصراع دوم بیت «یک سو پسرت نشسته و یک سو زن/این جمله به هم گذار و بر یک سوزن»، باید بین «سو» و «زن» فاصله باشد. ص ۱۷۱: در آخر بیت «بین در آینه جام نقشبندی غیب/ که کس به یاد ندارد چنین عجب ز منی» باید بین «ز» و «منی» فاصله نباشد.
۵. مانند واژه‌های گروثمان در ص ۱ و ...، بیش در ص ۱۰ و ۵۳، و آگنه در ص ۷۳.

۶. نیز پیشنهاد می‌شود که در فهرست هر دو کتاب، برای آسان‌شدن کار مخاطب در یافتن غزل مورد نظر، بیت یا مصراع اول هر غزل گزارش شده، درج شود، و فقط به شماره غزل، به صورت غزل ۱، غزل ۲، و... اکتفا نگردد.

نتیجه‌گیری

دو کتاب *بر آستان جانان* و *گامی در بیکران* که برای تدریس در واحدهای درس حافظ در رشته زبان و ادبیات فارسی تألیف شده است، علی‌رغم امتیازات و فواید - به ویژه از حیث زیباشناسی و انتخاب غزلیات مناسب و بیان نکات نغز دیگر - از حیث کمال و جامعیت، متناسب با اهداف مطابق سرفصل دروس نیست. بیشترین نقص و نقدی که نگارنده بر شارح وارد می‌داند از حیث محتوایی است که عمده آن‌ها به صورت پیشنهادی ارائه می‌شود: ضرورت درج مقدمه مناسب در معرفی سبک و افکار حافظ، استفاده بیشتر و بهتر از نسخه بدل‌ها و شروح و اقوال حافظ پژوهان و یا ارجاع به موارد مهم آنها، ضرورت استفاده از زبان مناسب و معیار در کتاب درسی دانشگاهی، لزوم حذف مطالب غیرلازم مثل مطالب تکراری و فرعی، لزوم اشاره بیشتر به تلمیحات و اشارات قرآنی و حدیثی و نیز اعتقادات بازیافته در اشعار؛ همچنین در گزارش زیباشناسی شارح، علی‌رغم تفصیل و تازگی‌ها، ضعف‌هایی دیده می‌شود که نگارنده در متن مقاله به اهم آنها اشاره کرده است و بازنگری و تکمیل این بخش اساسی کتاب را لازم فرض می‌کند.

منابع

- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۵). *حافظ به سعی سایه*، چ دوازدهم، تهران: کارنامه.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۸). *راهنمای موضوعی حافظ‌شناسی*، انتشارات نوید.
- داودی، حسین (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مثنوی* (بدیع‌الزمان فروزانفر)، تهران: امیرکبیر.
- سایت کتابخانه احادیث شیعه، www.hadithlib.com
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲). *کلیات سعدی*، به کوشش محمدعلی فروغی، چ نهم، تهران: امیرکبیر.
- شریف رضی (۱۳۸۴). *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه امیرالمؤمنین، چ نهم، تهران: اسوه.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱). *بر آستان جانان*، تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۲). *گامی در بیکران*، تهران: سمت.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷). *میزان الحکمه*، بی جا مکتب الاعلام الاسلامی.
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۲). *میزان الحکمه* (متن با ترجمه)، به نقل از سایت کتابخانه
احادیث شیعه.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۴). *مثنوی معنوی*، تهران: امیر کبیر.
نکونام، مهرداد (۱۳۸۱). *کتاب شناسی حافظ*، شیراز: مرکز حافظ شناسی.
نیساری، سلیم (۱۳۸۵). *دفتر دگرسانی ها در غزل های حافظ*، تهران: نشر آثار.